

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

احمد آزادی جو

۳۱ اگست ۲۰۱۹

کولونتای درکسوت یک داستان نویس شبه فمینیست



نام الکساندر کولونتای به عنوان یکی از چهره‌های شاخص انقلاب اکتوبر و همچنین یکی از رهبران این انقلاب شکوهمند که جرقه‌های نخستین آن از جانب زنان زده شد برای بسیاری آشناست. زنی که از سالهای پیش از ۱۹۰۰، یعنی سالهایی که جنبش کارگری روسیه وارد فاز نوین خود شده بود به عضویت حزب سوسیال دموکرات روسیه درآمد و از زندگی سانتیمانثال پیشین خویش فاصله گرفت تا مرحله جدیدی از زندگی را تجربه کند. زنی که پس از طی دورانی طولانی و پرافت و خیز مبارزاتی در داخل و خارج کشور، سرانجام در سال ۱۹۱۷ به سمت کمیساریای رفاه اجتماعی منصوب گردید و پس از آن نیز به نخستین سفیر زن جهان مبدل شد.

محور عمده نوشته‌های کولونتای در طول این سالها حول مسائل سیاسی و به خصوص جایگاه زنان و نقش تعیین کننده آنها در مبارزه طبقاتی و همچنین برنامه‌های عملی برای زنانی است که بارسنگین وظایف دوران پسا انقلاب را به دوش می‌کشند. نوشته‌های وی در خصوص ستم بر زنان و همچنین نقد کاربی مزد خانگی و مناسبات مرد سالارانه و سنتی

موجود در جامعه روسیه همتراز آثار پیشتازان جنبش وقت زنان در جهان یعنی کلارا زتکین، رزا لوکزامبورگ و همچنین هم حزبی خویش اینسا آرماند است.

اما آنچه از وی در سایه باقی مانده مجموعه داستان های کوتاهی است که روایتگر دوران تبعید اوست. دورانی که شورانقلابی سال ۱۹۰۵ با منطق سرسخت سرکوب تزاری مواجه شده و بسیاری از کادر های احزاب سوسیال دموکرات روسیه را وادار نمود که برای حفظ جان خود ترک دیار کرده و به کشورهای اروپایی پناه ببرند تا مبارزات خویش را به شیوه ای دیگر ادامه دهند.

دوران عقب نشینی تاکتیکی از اهداف انقلابی برای بسیاری از کادرهای خارج از کشور مصادف با دوران رویارویی با روایتی نوین است که می توان آن را بن مایه مجموعه داستان های کولونتای دانست. داستان هایی که تحت عنوان «عشق کبیر» [۱] در اوائل سالهای دهه ۲۰ برای نخستین بار زیر چاپ رفت؛ اما اینک پس از قریب به گذشت صد سال از عمر این مجموعه، بیش از هر زمان دیگری، ضرورت نقد و واگشائی تعارض چشم گیرشالوده های نظری در این داستان ها با نظراتی که خود کولونتای مکرراً در زمینه های سیاسی به ترویج و تبلیغ آن پرداخته مطرح می گردد.

از سوی دیگر نقد حاضری می تواند با فراتر گذاشته و به نقد گرایی در داستان نویسی امروز بدل شود که با در دست داشتن هژمونی و قدرت تبلیغ قادر است کالای فرهنگی خویش را، هر چند که بنجل، به خورد مخاطبان بدهد. امروزه با توجه به غلبه جوار تجاع و فرمسیتی بردستان نویسی معاصر ایران، نویسندگان تلاش می کنند با به حاشیه راندن درد ها، رنج ها و مصائب امروزه طبقه کارگر و توده محروم زحمتکش و با قلم فرسائی درباره خرده روایت های خود آن را به روایت غالب مبدل سازند. نقطه اشتراک تمامی این آثار آن است که توده خوانندگان را به جای آشنا کردن با زوایای پنهان اجتماع و همچنین نورتاباندن بر مصائب روزمره مردم، در دنیائی از موهومات غرق کرده و یا برای آنان نسخه هایی می پیچند که تنها در صدد اثبات حقانیت ایدئولوژی و ساخت و کار جامعه بورژوازیست.

عشق کبیر مجموعه ای از سه داستان است. داستان هایی که در آنها اغلب دنیای بیرون به حاشیه می رود و دغدغه ها و روابط میان افراد است که رنگ می گیرد. فضائی که یادآور ادبیات و سینمای طاعون زده امروز است که تحت عنوان ادبیات و سینمای آپارتمانی به طور اعم در تمامی کشورها و به طور خاص در ایران از اواسط دهه ۸۰ به یک اپیدمی مبدل شده است. اما فارغ از این امر داستان های کولونتای را می توان در چهارچوب داستان هایی شبه فمنیستی نیز قلمداد نمود، چرا که داستان های وی به انحاء گوناگون در تلاش است تا خود را از چنگ نمود های مرد سالاری در عرصه های متفاوت رها سازد. کلید واژه نوشته های کولونتای در این مجموعه مفهوم «مرد سالاری» است. کولونتای بر مبنای این کلید واژه ساختار پی رنگ کار خود را می چیند. اگرچه هنگامی که در نظریه های ادبی زمانی که صحبت از موج نخست ادبیات و نقد فمنیستی می شود نام ویرجینیا وولف است که به عنوان پرچمدار چنین نقدی می درخشد، اما این کولونتای است که در ابتداء، و در این مجموعه به ترسیم این الگو در درون ادبیات پرداخت. داستان های کولونتای سالها پیش تر از نخستین اثر وولف نوشته و انتشار یافت.

اشتهار وولف عمدتاً به دلیل دو اثر اولیه وی «از آن خود» [۲] و «سه گینی» [۳] است. وولف در اثر نخستین خود به مقولاتی چون استقلال مادی زنان، ایجاد فضائی جهت رشد فکری آنان و همچنین تاریخ مندی و موانعی که بر سر راه تولید ادبی زنان بوده می پردازد. او در کتاب دوم نیز بر رابطه میان قدرت مردان و نهاد های مختلف پرداخته و با توجه به محدودیت های اجتماعی برای زنان، تفکر مرد سالار و پدر سالارانه را مورد نقد و نکوهش قرار می دهد.

اینک بپردازیم به بررسی داستان های کولونتای؛ داستان نخست مجموعه عشق بزرگ روایتگر رابطه ای پنهانی بین دو کادر حزبیست. سیمون سیمونوویچ مردی است که رفتار، خلق و خو و دقت و ریز بینی و سواس گونه اش خواننده را به

یاد لنین می اندازد. کاراکترزن مقابل وی نیز چندان بی شباهت به اینسا آرماند نیست؛ زنی که اگرچه به شدت عاشق سیمون سیمونوویچ است اما وابستگی سیمون به امور حزبی و همچنین بی توجهی های وی به امور روزمره آتش چنین عشقی را هرروزه لرزان تروکم سو ترمی کند. کولونتای در هیأت شخصیت محوری اش یعنی ناتاشا ابتداء به نقد تشکیلاتی می پردازد که خود را براساس الگوی سانترالیسم دموکراتیک استوار ساخته است. داستان درکلیت خود انتقال دهنده این باور است که چنین تشکیلاتی مانند تمامی بخش های جامعه طبقاتی محل جولان رأی واراده مردان بوده و زنان در آن به حاشیه رانده شده اند. به تصویر کشیدن چنین فضائی پیش از هر چیز ما را به یاد نقد های شبه منشیویکی می اندازد که تا به امروز نیز علی رغم تمامی پوست انداختن هایش هنوز پابرجاست. نقد هائی که همواره ازدو مدار خارج نبوده: یا در خدمت ایدئولوژی های بورژوائی و حراست ازدورباطل آن هاست و یا ریشه در عدم درک انضباط آهنین و سبک کارلنینیستی دارد.

بحث دوم وی همان مقوله مشترکی است که می توان گفت نقطه رجعت تمامی داستان های کولونتای است، مقوله گسست از مردان و گام برداشتن در جهت ساخت مناسباتی براساس استقلال بیشتر برای زنان؛ چنین نگرشی وانمود می کند که گوئی مردان، به طور کلی، عامل سد کننده رشد و استقلال زنان هستند و فراموش می کند که این منطق جامعه طبقاتی سرمایه داریست که با ممانعت از رشد و شکوفائی خلاقیت زنان در تلاش است که آنان را به عنوان نیروی کار ارزان در چرخه تولید ارزش اضافی نگاه دارد. آنچه که کولونتای به عنوان راه حل مشکل عدم استقلال زنان داستانش مطرح می کند اصولاً بر پایه یک درک تماماً شبه فمینیستی از کارکرد جامعه طبقاتی شکل گرفته است. درکی انحرافی که سیادت مردان را جایگزین سیادت سرمایه می نماید.

منطق داستان کوتاه دوم یعنی «سی دو صفحه» نیز خارج از این روال نیست. در این داستان رابطه عاطفی دختر دانشجویی با یک کارگر ساده موجب می گردد که تشنج های وی در زندگی دو چندان شده و همچنین نگاشتن پایان نامه اش با مشکل رو به رو گردد. این داستان را می توان در قیاس با دونه نمونه دیگر بیشتر به شالوده های نظری ویرجینا وولف نزدیک دید؛ چرا که بحث بر سر خلل و انسدادی است که شریک عاطفی دختر دانشجو برای وی در خصوص نوشتن رساله پایان نامه ایجاد کرده و هم درباره مسأله زندگی آنها در زیر سقفی مشترک.

پرداخت ضعیف شخصیت های زن داستان های کولونتای مهم ترین نقطه ضعفی است که موجب می گردد شکل ادبی به شکلی ناگزیر به محتوای آن نیز صدمه بزند. شکل ادبی تبلور ساختارهای ایدئولوژیک مسلط است و چنان که پس از این خواهیم دید، مجموعه ویژه ای از روابط میان نویسنده و مخاطب را نمودار می سازد. شکل و محتوا رابطه ای دیالکتیکی دارند که در عین ضدیت از وحدت نیز برخوردار بوده و به ساختار داستان معنا می بخشند و آنچه که نقد مارکسیستی به تحلیل آن می پردازد همین وحدت دیالکتیکی میان شکل و محتواست. [4] از همین روست که نویسنده خواه نا خواه خود را در محاصره ایدئولوژی می بیند. شخصیت های محوری زن در این داستان ها تماماً تک وجهی اند. آنان یک دغدغه دارند، یک هدف و معمولاً حل مشکل اساسی خویش را در گرو گسست از مردانی می بینند که در زندگی آنان نقشی عمده ای بازی می کنند است. کولونتای به رغم آن که بنا بر تجارب مبارزاتی اش با درد ورنج و همچنین مصائب زنان کارگر قبل از انقلاب و دغدغه و مشکلات آنان در روزهای جنگ داخلی و بعد از آن آشناست، اما پیوند هائی که میان زنان و شرایط و روابط اجتماعی ترسیم می کند به شدت کم رنگ است. در داستان های کولونتای ترسیم روابط اجتماعی جای خود را به روابط عاطفی صرف می دهد، که آن هم به صورت امری مستقل تصویر می شود و نه در امتداد روابط اجتماعی همواره موجود.

اما داستان سوم این مجموعه، یعنی قصه «گفت و گو» را می باید در زمره منحنی ترین نوشتجات کولنتای قرار داد. نوشته ای که تنها می تواند برای یک طرفدار «سکس آزاد» جذاب به نظر رسد. این داستان کوتاه شرحی تلگرافی از زندگی زنی متأهل است که مدتی با معشوقش بوده و حال قصد دارد تا معشوق خود را رها کرده و بار دیگر نزد شوهرش بازگردد. اگر مسیری را که کولنتای پیش پای کاراکترهای دوداستان نخستش می گذارد دنبال کرد، می توان تجلی آنچه را که وی می خواهد در داستان کوتاه سوم دید. زنی بورژوا منش که در پی کام گیری از هر مردی است که در روند افکار و اعمال او کوچک ترین خللی ایجاد نکند.

لنین دریکی از مصاحبه هایش با کلارا زتکین به دو مسأله اساسی نقد وارد می کند. نخست: محور جلسات زنان سوسیالیستی که آلوده به دغدغه های بورژوائی و سطحی گشته و هیچ گونه آگاهی انقلابی را به زنان منتقل نمی کند و سپس نظریه های دیگری مانند سکس و مساواتی دیگر از این دست. لنین اعلام می کند که "من به آن تنوری هانی که همیشه غرق در مسائل مربوط به سکس هستند اعتماد ندارم. این کار درست شبیه کار آن روحانی هندی است، که غرق در تعمق در ناف خود است. به نظرم می رسد که وفور تنوری های سکس، که بیشترین آنها فقط فرضیه و اغلب نیز قراردادی هستند و از نیاز های شخصی نشأت می گیرد."

غرض از برشمردن این موارد نه تفتیشی ژدانی جهت انطباق آن با مؤلفه های فرمول گونه رئالیسم سوسیالیستی، بلکه بازاندیشی تعهد سیاسی نویسنده است. تعهدی که نویسنده همچون یک کارگردان در قبال هم طبقه ئی های خویش دارد. ایدئولوژی بورژوائی و همچنین تجدید نظر طلبی دوسد حائلی است که موجب می گردد کولنتای به طور اعم در برخی از مقالاتش و به طور اخص در این داستان ها پیوند ارگانیک با بخش عظیم از طبقه کارگر و مشخصا زنان را از دست بدهد.

احمد آزادی جو

[۱] این مجموعه داستان در مجلدی تحت عنوان «عشق و دیگر هیچ» ترجمه گردیده است.

The room for ones own [۲]

Three guineas [۳]

[۴] مارکسیسم و نقد ادبی/تری ایگلتن/اکبر معصوم بیگی